

بررسی شاخصه‌های آرمان‌شهری در سروده‌های سهراب سپهری و مقایسه آن با آراء یوتوپایی توماس مور

بنفشه اعتمادگلستانی^۱، جواد مهربان قزل حصار^۲، رضا اشرف زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: drmehraaban@mashtdiau.ac.ir

چکیده

نوع بشر همواره تلاش کرده است دنیای خود را به سوی بهبود پیش ببرد. در این راستا سیمایی از جهانی آرمانی را ساخته و برای تحقق آن کوشیده است. در میان شخصیت‌های غربی، توماس مور در زمره نخستین کسانی قرار می‌گیرد که از یوتوپیا و ویژگی‌های آن سخن گفته‌اند. در فرهنگ ادبی فارسی هم، سهراب سپهری بارها از شهری حرف زده است که آرمان‌گرایانه و فاصله به نظر می‌رسد. هدف اصلی مقاله حاضر، مقایسه رویکردهای این دو شخصیت ادبی است که یکی متعلق به فرهنگ غربی بوده و دیگری در فرهنگ شرقی رشد پیدا کرده است. در پژوهش حاضر که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، شاخصه‌هایی چون: «شادی و پویایی ساکنان»، «عاری بودن مردم از روحیه کشتار و طبیعت‌دوستی آنان»، «ارجحیت دیگری بر خود»، «برخورداری از فرهیختگی، ادب و انسانیت»، «فقدان شکاف و تبعیض طبقاتی»، «نبود آزمندی در میان مردم» و «علاقه وافر به علم‌آموزی» در آرمان‌شهر مورد نظر مور و سپهری، مشترک و همسان بوده است. همچنین، آمیزه‌ای از مسائل معرفتی و این‌جهانی در توصیف دو ادیب دیده می‌شود. نزدیکی دیدگاه این دو شخصیت نشان می‌دهد که باورهای آرمان‌شهری ریشه در نهاد بشریت دارد و صرفاً به محدوده خاص مکانی و زمانی منحصر نمی‌شود.

کلیدواژگان: آرمان‌شهر، یوتوپیا، توماس مور، سهراب سپهری، اخلاق.



شبهه استناددهی: اعتمادگلستانی، بنفشه، مهربان قزل حصار، جواد، و اشرف زاده، رضا. (۱۴۰۵). بررسی شاخصه‌های آرمان‌شهری در سروده‌های سهراب سپهری و مقایسه آن با آراء یوتوپایی توماس مور. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۲)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

An Examination of Utopian Characteristics in the Poetry of Sohrab Sepehri and Their Comparison with Thomas More's Utopian Ideas

Banafsheh Etemad Golestani¹, Javad Mehraban Ghezel Hesar², Reza Ashrafzadeh³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

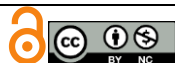
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: drmehraaban@mashdiau.ac.ir

Abstract

Humankind has always sought to improve the world in which it lives. To this end, human beings have envisioned an ideal world and endeavored to bring it into existence. Among Western intellectual figures, Thomas More is regarded as one of the earliest thinkers to discuss utopia and its defining characteristics. In Persian literary culture, Sohrab Sepehri likewise repeatedly speaks of a city that appears idealistic and virtuous. The primary objective of the present study is to compare the approaches of these two literary figures, one belonging to Western culture and the other having developed within an Eastern cultural context. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library-based sources, the present study found that the utopias envisioned by More and Sepehri share several common characteristics, including "the happiness and dynamism of the inhabitants," "the people's freedom from a propensity for violence and their affinity with nature," "the prioritization of others over oneself," "the possession of erudition, civility, and humanity," "the absence of class divisions and discrimination," "the lack of greed among the people," and "a profound enthusiasm for the acquisition of knowledge." Furthermore, the descriptions offered by both literary figures incorporate a combination of epistemological and this-worldly concerns. The convergence between their perspectives indicates that utopian beliefs are rooted in the human condition and are not confined to any particular spatial or temporal context.

Keywords: *ideal city, utopia, Thomas More, Sohrab Sepehri, ethics.*



How to cite: Etemad Golestani, B., Mehraban Ghezel Hesar, J., & Ashrafzadeh, R. (2026). An Examination of Utopian Characteristics in the Poetry of Sohrab Sepehri and Their Comparison with Thomas More's Utopian Ideas. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 November 2025

Revise Date: 23 February 2026

Accept Date: 03 March 2026

Publish Date: 22 June 2026

مقدمه

انسان‌ها در دنیایی سرشار از پلشتی زندگی می‌کنند. شرایط زیستی که در برخی مکان‌ها تجربه می‌شود، به قدری نامساعد و ناخوشایند است که اجازه بروز توانایی‌ها و استعدادها درخشان را از هر فرد می‌گیرد. در چنین شرایطی، آدمی به این نتیجه می‌رسد که دنیایی عاری از کاستی‌های معمول ترسیم نماید و خود را در جهانی تصور کند که بسیاری از بحران‌های زندگی این جهانی در آن وجود ندارد؛ دنیایی که در آن حق هیچ شهروندی تضییع نمی‌شود و همه مردم، فارغ از تفاوت‌های زبانی، نژادی، فرهنگی، قومی، ملیتی و...، در کنار هم زندگی می‌کنند؛ جهانی که در آن گسست و شکاف محسوسی میان لایه‌های گوناگون جامعه وجود ندارد و همه با احترام با یکدیگر برخورد می‌کنند و کسی گرفتار نادانی و تعصب نیست. این آرزو جنبه‌ای همگانی دارد و به نوع بشر مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها دوست دارند که دنیایی آرمانی و مطلوب برای خود بسازند و دست‌کم آرزوی رسیدن به آن را در ذهن خود پرورش دهند.

در سده شانزدهم میلادی، توماس مور (Thomas More)، که با آثار افلاطون آشنایی داشت، «در کتاب خود، یوتوپیا، جامعه‌ای نیکبخت را در جزیره‌ای دور دست به تصویر می‌کشد که مانند همه آرمان‌شهرها، واکنش ذهن عصیانگر نویسنده در برابر ناروایی‌های روزگار است» (1). مور کتاب را برای اومانیست‌ها و به قصد اصلاح جامعه روزگار خود نوشت (2). این کتاب در دو بخش تألیف شده است: بخش نخست نشان‌دهنده وضعیت نامطلوب آن روزهای انگلستان و ساختار حکومت وقت است و بخش دوم، انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های توماس مور در پیوند با یک شهر آرمانی است. بنابراین، نوشته مور تنها به نقد صرف محدود نمی‌شود و دربردارنده راهکارهایی برای تحقق زندگی ایده‌آل در آرمان‌شهری زمینی و این جهانی است. در میان شخصیت‌های ادبی فارسی‌زبان، سهراب سپهری تحت تأثیر باورهای غربی و شرقی، از شهر

موردنظر خود در قالب اشعار یاد کرده است که بازتاب‌دهنده دغدغه‌های آرمان‌خواهانه اوست.

مسئله اصلی تحقیق حاضر، بررسی ابعاد مشترک آرمان‌شهر توصیف‌شده از سوی توماس مور (به‌عنوان نماینده فرهنگ غرب) و سهراب سپهری (به‌عنوان نماینده فرهنگ شرق) است تا اشتراکات فکری آن‌ها (در روستا) و شباهت‌های فرهنگی دو ملت (در ژرف‌ساخت) بررسی گردد و افزون بر این، شمه‌ای از آمال نوع بشر برای ارتقای سطح زندگی خود آشکار شود. در تحقیق حاضر تلاش بر آن است تا به این پرسش‌های اصلی پاسخ داده شود:

شاخصه اصلی مشترک در رویکرد آرمان‌شهری توماس مور و سهراب سپهری چیست؟

راهکارهای این دو شخصیت برای رسیدن به جامعه آرمانی چیست؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای نوشته شده است. جامعه آماری تحقیق، کتاب یوتوپیا از توماس مور و اشعار سهراب سپهری است. همچنین، حجم نمونه تحقیق شامل آن بخش از متن کتاب یوتوپیا و سروده‌های سپهری می‌شود که مربوط به رویکردهای آرمان‌شهری آنان می‌شود. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره مفهوم آرمان‌شهر ارائه می‌شود و در ادامه، ذیل عنوان‌های گوناگون، دیدگاه‌های همسان آرمان‌شهری آن‌ها ذکر و مقایسه می‌گردد.

پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت مقایسه‌ای به آرای آرمان‌شهری مور و سپهری پرداخته نشده است. از این رو، پژوهش حاضر و عنوان‌بندی‌هایی که در بخش اصلی آن انجام شده است، نوآوری دارد و مسبوق به سابقه نیست. با این حال، در چند پژوهش به

رویکردهای آرمان‌شهری مور و سپهری پرداخته شده که به مهم‌ترین دستاوردهای آن اشاره می‌گردد. زمانی (3) در پایان‌نامه «بررسی آرمان‌شهر در شعر مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و سهراب سپهری» به این نتیجه رسیده است که سپهری در آرمان‌شهر خود، بین انسان و طبیعت پیوند ایجاد می‌کند. آرمان‌شهر او به دلیل حضور محسوس خداوند و نگاه نابی که بر آن حاکم است، اغلب رنگی عرفانی دارد. حریری و ضیایی علی‌شاه (4) در مقاله «بررسی و مقایسه آرمان‌شهر سهراب سپهری و پادآرمان‌شهر طاهره صفارزاده» به این نتیجه رسیده‌اند که سپهری با دیدی انسان‌گرا و کلی‌نگر به آرمان‌شهری اشاره می‌کند که فارغ از نشانه‌های جغرافیایی، خواه روستا و خواه شهر، رابطه‌ای منطقی و صحیح میان انسان و خدا و نیز انسان با انسان و انسان با طبیعت در آن حاکم است. پورسیدآقایی و محمدی منفرد (5) در مقاله «نقدی بر معیارهای ارزش‌مداری آرمان‌شهر تامس مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)» به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه اتوپیای مور در پی ارائه الگویی برای کرامت انسانی است، ولی به‌واقع نه‌تنها نتوانسته است چنین رسالتی را به نیکی انجام دهد، بلکه با تصویری نادرست از حقیقت انسانی، او را در قفسی ذهنی پناه داده است. نعمتی (6) در مقاله «در جست‌وجوی ناکجاآباد (بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در شعر جبران خلیل جبران و سهراب سپهری)» به این نتیجه رسیده است که دو شاعر رمانتیک در ادبیات معاصر فارسی و عربی، به‌طور ویژه به رمانتیسم آرمان‌شهری پایبند بوده‌اند و تلاش آن‌ها بر این بوده تا با مشربی عرفانی و رویکردی صوفیانه، دنیای رؤیایی خود را ترسیم نمایند. توانا و هاشمی اصل (7) در مقاله «بررسی مدینه فاضله ابونصر فارابی و یوتوپیای توماس مور در پرتو روش تحلیل مقایسه‌ای» به این نتیجه رسیده‌اند که شرایط نابهنجار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، عامل محرک برای ارائه جامعه آرمانی بوده است. میروانی (8) در مقاله «بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در اشعار سهراب سپهری و ویلیام باتلر» به این

نتیجه رسیده است که در خاستگاه فلسفی دو شاعر (شرق و غرب) تفاوت‌هایی وجود دارد، اما این مفهوم در هر دو شعر نقش و رنگ یکسانی دارد. رجبی و آذر (9) در مقاله «بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در اشعار سهراب سپهری و نازک‌الملائکه» به این نتیجه رسیده‌اند که در آرمان‌شهر هر دو، درون‌مایه‌های مشترکی چون گریز از فقر و ظلم و توجه به دنیای کودکی، طبیعت و روستا دیده می‌شود. نظری چروده (10) در مقاله «بررسی مدینه فاضله در اشعار سهراب سپهری» به این نتیجه رسیده است که تنهایی سهراب چنان نازک و شکننده است که با هر گام تند و محکمی می‌شکند. او در راه رسیدن به آرمان‌شهر، تعلقات دنیوی را به سویی افکند. محمدی و همکاران (11) در مقاله «آرمان‌شهر سپهری، اعتراض خاموش به سیاست‌های عصر پهلوی دوم» به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر با ترسیم جامعه مطلوب و آرمانی خود می‌کوشد با تقابل وضع موجود در مقابل وضع مطلوب، اعتراض خود را نشان دهد.

مبانی نظری و مفاهیم تخصصی تحقیق

آرمان‌شهر: اصطلاحی برگرفته از واژه یونانی یوتوپیا (Utopia) است که توماس مور آن را ساخته است و از ریشه اوتوپوس (Ou-topos)، به معنای هیچستان، می‌آید که کنایه‌ای هنری و طنزآمیز از خوستان (Eu-topos) در آن دیده می‌شود (2). آرمان‌شهر، که نام‌های دیگری همچون مدینه فاضله، جهان مطلوب، ناکجاآباد و... دارد، «جامعه‌ای است خیالی که باشندگان آن در شرایط کامل می‌زیند. جایی است دست‌نیافتنی که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر، نمونه خیر برین و زیبایی و رستگاری بوده است» (1). دستیابی به سعادت حقیقی یکی از انگیزه‌های اصلی بشر برای ابداع چنین شهری بوده است. اندیشه کمال‌طلب نوع بشر، او را بر آن داشته است تا از شهری سخن بگوید که هنوز بر روی زمین ساخته نشده است. توجه به آرمان‌شهر و چارچوب‌های کلی آن، به حوزه ادبیات نیز راه یافت و شاخه‌ای به نام ادبیات آرمان‌شهری یا یوتوپیایی پدید آمد. در ادبیات شرق و غرب، شخصیت‌های

گونگونگی از آرمان شهر سخن گفته‌اند و در آثار مثنوی و منظوم خود به تشریح و تبیین مشخصات آن پرداخته‌اند. از آنجاکه نیل به سعادت و رسیدن به زندگی آرمانی، خواسته و آرزوی نوع بشر است، بدیهی است که در ادبیات بسیاری از ملت‌ها شاهد حضور و بروز این موضوع باشیم. «ادبیات آرمان شهری... به هر اثر داستانی فلسفی، مذهبی و سیاسی نسبت داده می‌شود که تصویری خیالی از دنیایی به دست می‌دهد که در مقایسه با دنیای واقعی، جنبه آرمان‌خواهانه دارد» (12).

توماس مور و کتاب یوتوپیا: مور در اندیشه ساختن جامعه‌ای آرمانی و به دور از کاستی‌های جوامع معمول بوده است. از دید وی، نوع بشر شایسته است در سرزمینی سرشار از نیکویی زندگی کند. مور در کتاب خود، جامعه‌ای آرمانی را در جزیره‌ای دور دست به تصویر کشیده است. مردمان این سرزمین محسود همسایگان هستند و به دلیل پیشرفت‌هایی که در امور گوناگون دارند، همواره به عنوان الگو شناخته می‌شوند. مور این آرمان شهر را در واکنش به وضعیت نامطلوب انگلستان در سده شانزدهم میلادی خلق کرده است. به این دلیل، در بخش نخست، از شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی کشورش انتقاد کرده و در بخش دوم، از شهری سخن گفته است که از هر نظر کامل است و ساکنان آن در بالاترین سطح رفاه زندگی می‌کنند. زندگی اشتراکی که حاصل کوشش بی‌وقفه همه اهالی شهر است و در آن از فاصله طبقاتی، پلشتی‌های اخلاقی، ستمگری حاکمان و کارگزاران، دزدی و... خبری نیست و دادگری نمود بارزی دارد. توماس مور در توصیف ویژگی‌های یوتوپیا به اخلاقیات توجه ویژه‌ای دارد، به طوری که در جزئی‌ترین زمینه‌های زندگی مردم این جزیره، نفوذ مفاهیم تعلیمی و منشی دیده می‌شود.

بحث اصلی

توماس مور و سهراب سپهری، به عنوان دو شخصیت دغدغه‌مند، سعی کرده‌اند آثار خود را به بستری برای بازنمایی آرمان‌ها و

خواسته‌های نوع بشر تبدیل کنند. آن‌ها از آرمان شهری سخن گفته‌اند که ویژگی‌های همسانی دارد. در این توصیفات با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای رفتاری مواجه هستیم که در نهایت، سطح زندگی آدمی را ارتقا می‌دهد. در این بخش، به ویژگی‌های مشترک آرمان شهری پرداخته می‌شود که توماس مور و سهراب سپهری از آن سخن به میان آورده‌اند.

شادی و پویایی ساکنان آرمان شهر

جهانی که توماس مور در نظر دارد، همراه با شادمانی است. کسانی که در این دنیا زندگی می‌کنند، توجه محوری خود را به تحقق این ویژگی معطوف کرده‌اند. آن‌ها خوانشی جدید از دین ارائه داده و خشکی و جدیت را از ساختار آن زدوده‌اند تا نمایی همراه با شادی‌آفرینی از این پدیده اجتماعی و فراگیر نشان دهند. این رویکرد را می‌توان ناشی از سخت‌گیری‌های نمایندگان دین در آن دوره دانست. مور، که خود از شخصیت‌های برجسته دینی است، سعی می‌کند با این رویکرد، نگاه مخاطبان عام را نسبت به وجوه منفی دین‌داران کاهش دهد و نگرشی مطلوب را جایگزین آن کند. او از لذت‌جویی با عنوان فلسفه‌ای برای زیستن یاد می‌کند و رسیدن به شادی را در صورتی قابل‌باور و روا می‌شمارد که در چارچوب دین و درآمیخته با اندیشه و خردورزی باشد. او می‌گوید:

توجه اصلی ساکنان یوتوپیا به شادکامی انسان است که آیا بسیط است یا مرکب. آنچه ممکن است شگفتی‌آور باشد، این است که آنان دین را، که خشک و جدی و کمابیش سخت‌گیر و بازدارنده است، به پشتیبانی فلسفه لذت خویش می‌آورند؛ زیرا هرگز از شادکامی بحثی به میان نمی‌کشند، مگر آنکه اصول عقلی فلسفه را با اصولی که از دین گرفته‌اند، درآمیزند. آنان هر پژوهشی در باب شادکامی را که بر پایه دین نباشد، سست و زیان‌بخش می‌انگارند. آن‌ها بر این باور هستند که روح انسانی نامیراست و با عنایت خداوندی برای شادکامی سرشته شده است (2).

در نگاه مور، کسانی که در آرمان‌شهر زندگی می‌کنند، پیوسته در پی رسیدن به شادی حقیقی هستند و نسبت به شادکامی‌های لحظه‌ای و زودگذر واکنش منفی نشان می‌دهند. از دید او، شادی نوعی فضیلت به شمار می‌رود و از آن با عنوان «عالی‌ترین خیر» یاد می‌کند تا اهمیت این شاخصه را در زندگی هر فرد نشان دهد. درعین حال، او سعی می‌کند مرز درستی میان شادکامی جعلی و راستین مشخص کند تا مخاطبان به اشتباه نیفتند:

«اهل یوتوپیا نه هر لذتی، بلکه لذت‌های خوب و شایسته را مایه شادکامی می‌دانند و بر آن‌اند که با کسب فضیلت، طبع ما این‌گونه لذت‌ها را عالی‌ترین خیر خویش می‌شناسد و خودبه‌خود سوی آن‌ها کشیده می‌شود و یا اینکه شادکامی تنها در پیروی از فضیلت است... عقل ما را هشدار می‌دهد و بدان می‌خواند که زندگی خود را هرچه می‌توانیم به آرامش و شادی بگذرانیم» (2).

سهراب سپهری در سروده‌های خود بارها از لزوم توجه به شادی سخن گفته و شعر سروده است. او زندگی را مجموعه‌ای از نور، روشنایی و عروسک می‌داند. باهم‌آیی واژه‌های مذکور، این تصویر را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد که با دنیایی سرشار از زندگی و شادکامی روبه‌روست؛ جهانی که در آن آزادی‌های فردی وجود دارد و زن می‌تواند با گرایش به موسیقی، زندگی کند و به شخصیتی عمیق و پرمعنا دست یابد. پس در نگاه سپهری، پرداختن به موسیقی زمینه‌ساز شادکامی است و زنان را از ورطه فسادگی روحی می‌رهاند:

زندگی در آن وقت، صفی از نور و عروسک بود / یک بغل آزادی بود

زندگی در آن وقت، حوض موسیقی بود (13).

نبود خوشی در پادآرمان‌شهر سپهری جالب توجه است. او جهانی را ترسیم می‌کند که قابل تحمل نیست و باید از آن دوری گزید؛ شهری که بدون اسطوره است و زنان آن دیار، برخلاف خوشه انگور، سرشار نیستند و برکتی برای مرد به ارمغان نمی‌آورند.

«منظور از اساطیر در این شعر، افکار قدیمی و گسترده است و خوشه انگور هم به صفا و صمیمیت اشاره دارد. از دید سهراب، او در سرزمینی زندگی می‌کند که در آن اندیشه و صمیمیت وجود ندارد» (14). در نگاه شاعر، روحیه شاد مردم در آیین تالارها به چشم نمی‌آید و مشعلی از نور روشن نیست. تصویرها به‌خوبی در کنار هم قرار می‌گیرند تا ذهن مخاطب به‌طور کامل فضا را دریابد. در این شهر، شب سلطه دارد. شب را می‌توان نمادی از مرگ و نیستی و نبود روزنه‌های امید و زندگی دانست. بدیهی است که در تقابل با این شهر، صحبت از مکانی به میان می‌آید که سرشار از پنجره‌هایی پرنور است و زندگی را با برکت خوشه‌های انگور به دیگران هدیه می‌دهد:

دور باید شد. دور / مرد آن شهر اساطیر نداشت

زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود.

هیچ آیین تالاری، سرخوشی‌ها را تکرار نکرد / چاله آبی حتی، مشعلی را ننمود

دور باید شد، دور / شب سرودش را خواند / نوبت پنجره‌هاست (13).

شاعر از خانه‌ای سخن می‌گوید که درز پنجره‌های آن به‌طور کامل بسته شده و پرده‌ای ضخیم آن را پوشانده است و مانع رسیدن نور به فضای درون می‌شود. در این خانه (جامعه)، کمتر و به‌ندرت می‌توان نشانه‌ای از زندگی و پویایی را مشاهده کرد. همه‌چیز از تحرک و هیجان دور است. در این خانه گردوغبار بسیاری دیده می‌شود که نشان از نبود روحیه شادمانه در جامعه موردنظر شاعر است. در این خانه/جامعه مردمی مشاهده می‌شوند که لب و دهانی بسته دارند و مایل به حرف زدن نیستند؛ درحالی که سخن گفتن یکی از نشانه‌های اصلی زندگی کردن محسوب می‌شود. کسی که رمق و انگیزه‌ای دارد، اشتیاق فراوان برای ارتباط‌گیری و به‌تبع آن، حرف زدن دارد، ولی وقتی زبان بسته می‌شود، گویی زندگی در نهاد آن فرد مرده است. در برابر، صدای غراب و قارقار کلاغ باعث

ایجاد اضطراب و وحشت در شنونده می‌شود. در پادآرمان‌شهر سهراب، انسان‌های ناشایست، شادی را از مردم عادی ربوده‌اند:

پیوسته درز پنجره‌ها کیپ بسته است / و پرده ضخیم

پوشانده است پنجره‌های اتاق را / اما

این ازدحام گردوغبار / چون موج انفجار

بر چشم و گوش من یورشی دارند / لب بسته است پنجره

حتی در اتاق / کیپ بسته است / پنهان شدم چون شب‌پره لای

کتاب‌ها

در متن قایق‌ها / این چهره‌های سنگی ناخوانده‌میهمان / چون

غراب‌ها

با لغزه‌های موخش و با قارقار شوم / افکنده‌اند در دل من

اضطراب‌ها (13).

شهری عاری از کشتار و همراه با طبیعت‌دوستی

مور درباره آرمان‌شهر موردنظر خود چنین می‌گوید که رعایت

حقوق حیوانات در آنجا از مسلمات است و کسی نمی‌تواند

خودسرانه این موجودات را نابود کند. دلیلی بر این رفتار ذکر

می‌کند و به مخاطبان می‌گوید انسانی که بی‌رحمانه در پی کشتار

حیوانات باشد، حس همدردی را در درون خود از دست می‌دهد.

در این شهر، طبیعت محترم شمرده نمی‌شود و زیباسازی محیط

زندگی و آلوده‌زدایی یکی از برنامه‌های همیشگی به شمار می‌رود:

«به شهروندان اجازه کشتار نمی‌دهند؛ زیرا اهل یوتوپیا بر آن‌اند که

کشتار، حس همدردی را که انسانی‌ترین حس در طبع ماست،

می‌کشد. اجازه نمی‌دهند که هیچ‌چیز ناپاک به شهر آورده شود تا

هوای شهر به بوی بد آلوده و در نتیجه، بیماری‌زا نشود» (2).

طبیعت‌دوستی در سروده‌های سهراب هم برجسته است. او

جزئی‌ترین رویدادهای طبیعی را مهم شمرده و برای آن شعر

می‌سراید تا در نهایت، مفهوم زندگی را تبیین کند. بر این اساس،

شاعر در تلاش است به بازنمایی مواهب زندگی روستایی بپردازد

و پیوند عمیق آن با طبیعت را توصیف کند. در نتیجه، از غنچه‌ای

می‌گوید که وقتی شکفته می‌شود، همه مردم روستا نسبت به آن

آگاهی دارند. این اطلاع به معنای ارتباط ژرفی است که روستاییان

با طبیعت دارند و به اصل خود بازگشته‌اند:

غنچه‌ای می‌شکفتد، اهل ده باخبرند (13).

سهراب باور دارد که بام‌های خانه باید محل زندگی و پرواز کبوتر

باشد؛ کبوترهایی که نماد صلح و آرامش و دوستی هستند و شاعر

می‌خواهد این پیام را شرح دهد که اگر انسان‌ها با طبیعت و

حیوانات رفتار مناسبی داشته باشند، آشتی درونی را در شخصیت

خود و صلح بیرونی را در خانه‌ها و جامعه درک و دریافت خواهند

کرد:

بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می‌نگرند

(13).

در نگاه طبیعت‌گرایانه سهراب، خاک صاحب درک و شعور است

و می‌تواند صدای موسیقی هر انسان را متوجه شود. انسان‌انگاری

عناصر بی‌جان، در شعر سهراب بارها تکرار شده است. او همه

هستی را یک کل واحد می‌داند و برای آن شخصیت قائل است.

در نتیجه، هرگز از موضع بالا و برتر به غیرانسان نمی‌نگرد. برای

او خاک حرمت دارد. در بخش دیگری از شعر، او از نگاه سرشار

از لطافت مردم نسبت به چینه‌دان پرندگان سخن می‌گوید تا طبع

طبیعت‌دوست مردم را به‌خوبی نشان دهد. سهراب دوستدار و

حامی حیوانات و به‌طور کلی، طبیعت است:

مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند / که به یک شعله، به یک

خواب لطیف

خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود (13).

سهراب باور دارد کسانی که با طبیعت ارتباط مطلوبی برقرار

می‌کنند، قطعاً به مواهبی دست می‌یابند که دوست‌داشتنی است.

مثلاً دوستی با مرغ هوا زمینه‌ساز خواب آرام و عمیق انسان می‌شود

و یا کسانی که خواب باغ را می‌بینند، به ابدیت می‌رسند. شاعر

صراحتاً اعلام می‌دارد که آدمی برای درنوردیدن مرزهای شکوفایی، نیازمند پیوند خوردن با طبیعت است:

هرکه در حافظه چوب ببیند باغی / صورتش در وزش بیشه شیر ابدی خواهد ماند

هرکه با مرغ هوا دوست شود / خوابش آرام‌ترین خواب جهان بود (13).

سهراب از سرگردانی‌های دنیای انسان‌ها خسته و آشفته شده است. او سعی می‌کند به دامان طبیعت پناه ببرد تا رهایی را به معنای واقعی تجربه کند. او چمدانش را می‌بندد که به صورت نمادین، به معنای دل‌کندن از مظاهر زندگی شهری است. سپس به سمت وسویی می‌رود که درختانی حماسی در آنجا رشد کرده‌اند تا دغدغه‌های خود را از بین ببرد:

باید امشب چمدانی را / که به اندازه پیراهن تنهایی من جا دارد، بردارم

و به سمتی بروم / که درختان حماسی پیداست (13).

ارجحیت دیگری بر خود

از دیدگاه توماس مور، در نگاه اخلاق‌گرای مردم یوتوپیا، کمک‌کردن به تأمین منافع دیگران در زمره پارسایی و پرهیزگاری قرار می‌گیرد. لذت واقعی زمانی حاصل می‌شود که افراد به دیگران یاری برسانند. در نتیجه، ساکنان آرمان‌شهر مور، نه تنها دیگران را برای تحقق هدف‌هایشان به عقب نمی‌رانند، بلکه عمیقاً یاریگر آن‌ها خواهند بود و این کنش را نیکوکارانه می‌شمارند:

«به دنبال سود خویش رفتن را تا آنجا که قوانین اجازه می‌دهند، دوراندیشی می‌انگارند، اما برتر نهادن خیر همگانی بر خیر خویش را پارسایی می‌شمرند. نادرست است که کسی با پس‌زدن دیگران برای خویش لذت بجوید، اما کاستن از لذت خویش و افزودن بر لذت دیگران را کاری انسانی و نیکوکارانه می‌شمرند» (2).

جالب این است که در آرمان‌شهر مور، گروهی از مردم می‌کوشند تا به دیگران خیر برسانند و سرگرم نیکوکاری باشند. در واقع،

هدف و انگیزه آن‌ها برای زیستن، خدمت‌رساندن به دیگران است. آن‌ها نیازهای خود را نادیده می‌گیرند یا در رده‌های بعدی اولویت قرار می‌دهند تا از این طریق، نیکانجامی و خوشبختی حقیقی را برای خود رقم بزنند. آن‌ها نسبت به بیماران بی‌تفاوت نیستند و علاوه بر این، آبروی دیگران را حفظ می‌کنند، جاده‌ها را هموار می‌نمایند و مسطح می‌کنند و به بازسازی پل‌ها مشغول می‌شوند. پس برای مردم این آرمان‌شهر، آنچه اهمیت و روابی دارد، خدمت‌رساندن به دیگران است و خود را در رأس امور قرار نمی‌دهند:

برخی از اهالی یوتوپیا هیچ فراغتی برای خود نمی‌گذارند و همواره سرگرم کار خیرند. باور دارند که سعادت آینده پس از مرگ با کار خیر برای دیگران افزون می‌شود. برخی به پُرسه بیماران می‌روند، برخی جاده‌ها را هموار می‌کنند و آبروها را پاک می‌کنند و پل‌ها را بازسازی می‌کنند، زمین را از ریشه علف‌ها و شن و سنگ پاک می‌کنند و ... (2).

سهراب از پیامی سخن می‌گوید که در رگ‌ها نور می‌ریزد و زندگی را سرشار و پرمعنا می‌کند. او برای مردمی که با آن‌ها زندگی می‌کند، سبدی پر از سیب می‌آورد و خورشید سرخ را به آن‌ها هدیه می‌دهد. به نیازمندان، گل یاس خواهد بخشید و گوشواره‌ای به زن زیبای جذامی می‌بخشد. به رهگذرانی که شرایط روحی خوبی ندارند، کهکشانی از نور و امید خواهد داد و به دختری که پا ندارد، شادمانی می‌بخشد و همه دیوارها و سدها را از بین خواهد برد و چشمان انسان‌ها را با خورشید پیوند می‌دهد و دل‌ها را با عشق آشتی خواهد داد. همه این مسائلی که شاعر توضیح می‌دهد، مخاطب را به این جمع‌بندی می‌رساند که آدمی برای ایجاد جامعه‌ای خوشبخت باید به فکر دیگران باشد و نیازهای دیگران را موردنظر قرار دهد تا در نهایت، خودش هم به ثبات و سکون برسد. به عبارت دیگر، تا زمانی که شرایط همه اعضای جامعه

مطلوب نباشد، جامعه‌ای آرمانی شکل نخواهد گرفت. پس باید به فکر هم باشیم:

روزی خواهم آمد و پیامی خواهم آورد! / در رگ‌ها نور خواهم ریخت

و صدا خواهم داد ای سبدهایتان پر خواب، سیب آوردم، سیب سرخ خورشید!

گل یاسی به گدا خواهم داد / زن زیبای جذامی را، گوشواری خواهم بخشید

رهگذاری خواهد گفت: راستی را شب تاریکی است / کهکشان خواهم دادش

روی پل دخترکی بی‌پاست، دب اکبر بر گردن او / خواهم آویخت هرچه دیوار از جا برخواهم کند

من گره خواهم زد چشمان را با خورشید، دل‌ها را با عشق / آشتی خواهم داد

آشنا خواهم کرد (13).

سهراب به مخاطبان خود توصیه می‌کند که هرگز آب را گل‌آلود نکنند؛ زیرا کبوتری از این آب می‌نوشد. گل‌آلودکردن آب به طبیعت (دیگران) آسیب و لطمه وارد می‌آورد. او رابطه‌ای علت و معلولی را شرح می‌دهد و چنین می‌گوید که اجزای طبیعت به هم وابسته هستند و گل‌آلودکردن آب به چرخه طبیعت آسیب می‌رساند و در نهایت، این نوع بشر است که آسیب می‌بیند:

آب را گل نکنیم / در فرودست کفتری می‌خورد آب / آب را گل نکنیم

شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری / تا فرو شوید اندوه دلی (13).

برخورداری از فرهیختگی، ادب و انسانیت

از دید مور، کسانی که در آرمان‌شهر زندگی می‌کنند، فرهیخته و باادب هستند و شاخصه‌های انسانیت در آن‌ها نمود ویژه‌ای دارد. نویسنده بیان می‌دارد که نام اصلی این آرمان‌شهر، آبراسکا

(Abraxa) بود که بعدها فردی به نام یوتوپوس (Utopos) آن را تصاحب کرد و با سیاست‌های درستی که به اجرا رساند، کیفیت شعور و فهم مردم این منطقه را ارتقا بخشید و فرهنگ گفت‌وگو، تعامل و اخلاقیات را در آن‌ها نهادینه کرد. مور باور دارد آنچه یک آرمان‌شهر را می‌سازد، ثروت، دارایی معنوی و قدرت جنگاوری نیست، بلکه اهمیت‌دادن به شعور، تمدن‌گرایی و فرهنگ، به مردم اصالت می‌دهد: «یوتوپوس که این کشور را ستاند و نام خود را بر آن نهاد (پیش از آن، نامش آبراسکا بود)، ساکنان بی‌ادب و نافرهیخته آن را به چنان مرتبه‌ای از فرهنگ و انسانیت رساند که اکنون سرآمد همه مردمان آن بخش از جهان هستند» (2).

در نگاه سهراب هم، انسانیت، اصالت و تحت تأثیر چیزی نبودن در زمره ویژگی‌های رفتاری کسانی قرار می‌گیرد که در آرمان‌شهر حضور دارند. در این شهر رؤیایی، از ریاکاری نشانی نیست و انسان‌ها - اگر قرار باشد بر اساس رنگ‌ها توصیف شوند - آبی ناب و سره هستند و هرگز از اصل خود دور نمی‌شوند. در این مکان، همه چیز همان‌گونه است که می‌نماید:

بی‌گمان آنجا آبی، آبی است (13).

در آرمان‌شهر سهراب، حتی کودکان هم به مرتبه فهم و درک رسیده و از قدرت بالایی در تشخیص میان نیکی و بدی برخوردار هستند. این کودکان دنیایی از معارف انسانی هستند:

دست هر کودک ده‌ساله شهر، خانه معرفتی است (13).

از دید شاعر، جامعه آرمانی، سرشار از روشنایی، خردورزی و نور است. شهری که اهل ادب را در خود جای می‌دهد، با عناصری درآمیخته می‌شود که به عالم معنویات و معرفت‌شناسی ربط دارد: شاعران، وارث آب و خرد و روشنی‌اند (13).

در آرمان‌شهر سپهری، صرفاً سخنان نیکو گفته و شنیده می‌شود. مردم هرگز دشنام و ناسازی بر لب نمی‌آورند و به یکدیگر توهین نمی‌کنند؛ زیرا به درجه عمیقی در معرفت به خویش رسیده‌اند. در این شهر، نور همه‌جا را فراگرفته و در دسترس است،

به طوری که راوی با نگاهی اغراق آمیز، عبارت «نور خواهم خورد» را می آورد تا از فراوانی این عنصر در شهر بگوید:

هرچه دشنام از لب‌ها خواهم چید / راه خواهم رفت / نور خواهم خورد (13).

فقدان شکاف و تبعیض طبقاتی

در آرمان‌شهر موردنظر مور، شکاف طبقاتی و اختلاف میان لایه‌های اجتماعی در کمترین حد ممکن وجود دارد و همه ساکنان یوتوپیا در مکان‌هایی تقریباً یکدست و شبیه به هم عمر می‌گذرانند. یکی در کاخ و دیگری در کوخ نمی‌نشیند و سطح رفاه در یک سطح است. شهرها از امکانات و معماری نزدیکی ساخته شده‌اند و بزرگ هستند. همه به یک زبان حرف می‌زنند و از قوانین یکسان پیروی می‌کنند. حتی نقشه ساخت شهرها همسانی بسیار زیادی دارد. این توصیفات به معنای وجود دادگری و عدالت اجتماعی، حتی در کیفیت ساخت ظاهری شهرهاست:

«در جزیره پنجاه و چهار شهر هست، همه بزرگ و نیک‌ساخت، و زبان و راه و روش‌ها و نهادها و قانون‌های همگی یکسان. همگی را تا جایی که وضع مکان اجازه می‌دهد، با یک نقشه ساخته‌اند» (2).

در این آرمان‌شهر، حق تقدم برای خوردن طعام با پیران سالخورده است. برای آن‌ها جایگاهی ممتاز در نظر گرفته شده است تا پیش از دیگران، غذا بخورند. دیگران هم به یک اندازه و هم‌زمان تغذیه می‌شوند. خوراکی که برای پیران سالخورده تهیه می‌شود، همان چیزی است که دیگر اعضای جامعه هم استفاده می‌کنند. مور باور دارد در این شهر، تفاوت‌ها به حداقل رسیده است و نمی‌توان تمایزی آشکار میان کیفیت زیست اعضای جامعه مشاهده کرد:

«بهترین خوراک‌ها را نخست به پیران پیشکش می‌کنند که جایگاهشان با علامتی نمایان شده است. سپس، بقیه را یکسان پذیرایی می‌کنند. پیران از خوراک خویش که آن اندازه نیست که به همه برسد، لقمه‌هایی بخش می‌کنند. بدین‌سان، با آنان با احترام

خاصی رفتار می‌شود، ولی سرانجام همه از همان غذایی که آنان می‌خورند، خواهند خورد» (2).

در توصیف سهراب، تلاش برای رسیدن به مروارید دیده می‌شود که نشانه‌ای از ثروت است. فردی در قایق می‌نشیند و درحالی که در اوج فقر و نداری به سر می‌برد و تور قایق از ماهی خالی است، به مسیر خود ادامه می‌دهد تا بلکه بتواند مرواریدی به دست آورد و سطح رفاه خود را افزایش دهد. این تصویری از پادآرمان‌شهری است که در آن گسست اقتصادی و شکاف لایه‌ای ایجاد شده و بحران‌های عظیمی را خلق کرده است. شاعر، روایتگر مردمانی است که در مدینه رذیله گرفتار شده‌اند و چاره‌ای جز دل به دریا زدن ندارند تا از فقر رهایی یابند:

قایق از تور تهی / و دل از آرزوی مروارید / همچنان خواهم راند (13).

«حسرت» از جمله کلیدواژه‌هایی است که شاعر بیان می‌کند تا وجود نقایص فراوان در جامعه را نشان دهد. او چرخ گاری را به تصویر می‌کشد که اسبی به آن بسته نشده و اسب هم در حسرت خوابیدن گاریچی عمر می‌گذراند و در نهایت، گاریچی در انتظار مرگ نشسته است. این تصویرسازی به‌خوبی نشان می‌دهد که فقر و نبود عدالت اقتصادی، جامعه را نابود کرده و سیمایی از یک پادآرمان‌شهر را به وجود آورده است. مرگ و حسرت دو واژه‌ای هستند که عمق شکاف اقتصادی را در بین قشر کارگر (به‌ویژه) نشان می‌دهد:

چرخ یک گاری در حسرت واماندن اسب / اسب در حسرت خوابیدن گاریچی

مرد گاریچی در حسرت مرگ (13).

نبود آزمندی در میان مردم

مردمی که در شهر آرمانی مور زندگی می‌کنند، به هیچ روی اهل آزمندی نیستند. او به توصیف جزئیاتی عینی می‌پردازد و چنین می‌گوید که سرپرست هر خانواده صرفاً به اندازه نیازهایی که دارد،

برای خانواده‌اش غذا تهیه می‌کند و افراط در این کار به هیچ عنوان معمول نیست. در این شهر، کسی برای تأمین نیازهای خود پولی پرداخت نمی‌کند و این ویژگی، روحیه آزمندی را از مردم دور می‌کند. افراد دیگر برای اقناع انگیزه‌های مالی و طمع‌ورزی‌های اقتصادی خود، دست به هر کاری نمی‌زنند و این امر پیوندهای اجتماعی را قوی‌تر می‌کند. در این شهر، اگر کسی به چیزی نیاز داشته باشد، آن چیز به هیچ روی از وی دریغ نمی‌شود. پس دغدغه‌ای برای خریدن چیزی بیش از حد لزوم و احتکار آن به وجود نمی‌آید و مردم دندان طمع و حرص را می‌کنند:

«رئیس هر خانوار در پی نیازمندی‌های خانوار خویش است و هرچه را که نیاز داشته باشد، بی‌پرداخت پولی یا سپردن تعهدی می‌گیرد. چرا باید چیزی از او دریغ شود، درحالی‌که همه‌چیز فراوان است و ترسی از این در میان نیست که کسی چیزی بیش از نیاز خود بخواهد؟» (2).

در نگاه سهراب، مردم آرمان‌شهر موردنظر او، تنها زمانی که نیاز به ماده غذایی دارند، از نعمات طبیعت استفاده می‌کنند. او یک مثال ساده و عینی بیان می‌کند و چنین می‌گوید که وقتی انار ترک برمی‌دارد و به اوج پختگی و شکوفایی می‌رسد، مردم از آن استفاده می‌کنند و دست برای چیدن میوه دراز می‌شود. پس استفاده بیش از حد و صنعتی از خاک و گیاه در آرمان‌شهر موردنظر سهراب - که همان روستاست - جایی ندارد:

تا اناری ترکی برمی‌داشت، دست، فواره خواهش می‌شد (13).

شاعر به چینه کوتاه مردم روستا اشاره کرده است. این یعنی طمع‌ورزی و زیاده‌خواهی در میان اهالی آنجا محلی از اعتبار ندارد. مردم به اندازه نیاز خود از مواهب این جهانی استفاده می‌کنند. کنایه زیبایی که شاعر به کار می‌گیرد، این پیام اخلاقی را به مخاطب انتقال می‌دهد که پیروی از شیوه و روش زندگی روستاییان، زمینه‌ساز ایجاد یک آرمان‌شهر فراگیر خواهد شد؛ شهری که در آن، مردم به دلیل تخلق به صفت نامطلوب زیاده‌خواهی، از

استانداردهای زندگی حقیقی دور مانده‌اند و در شرایط نامساعدی به سر می‌برند. در آرمان‌شهر سهراب، وضعیت ساکنان حالت معکوس دارد:

بی‌گمان در ده بالادست، چینه‌ها کوتاه است (13).

علاقه وافر به علم‌آموزی

کسانی که در آرمان‌شهر موردنظر مور ساکن شده‌اند، آموختن و یادگیری را در اولویت‌های خود قرار می‌دهند. آن‌ها هرگز از مسائل مرتبط با اندیشه و خردورزی فاصله نمی‌گیرند و ابراز خستگی نمی‌کنند. برای این افراد، رسیدن به مراتب علمی و دانشی، اهمیتی ویژه دارد. مور می‌گوید: «ساکنان یوتوپیا» در پیگیری امور عقلی خستگی‌ناپذیرند» (2). اهالی این شهر آرمانی با مبانی دانش آمیخته شده‌اند. آن‌ها از دانش بهره می‌گیرند تا زمینه‌ساز رفاه خودشان و مردم دیگر شوند. پس، علم برای ایجاد آرامش به کار گرفته می‌شود و «ذهن یوتوپاییان، هنگامی که با دانش برانگیخته شود، در کار اختراعاتی که بر آسایش زندگی می‌افزاید، تیزی شگفتی دارد» (2).

ساکنان این آرمان‌شهر، ورود کسانی را نیکو می‌شمارند و خوشامد می‌گویند که مهارت ویژه‌ای داشته و اهل دانش‌اندوزی باشند. کسانی که از علوم دیگر ملل برخوردار باشند و راهی یوتوپیا شوند، با استقبال گرم مردم آن دیار مواجه می‌شوند. علم‌اندوزی صرفاً به طبقه خاصی از مردم مربوط نمی‌شود، بلکه تمامی مردم یوتوپیا شیفته فراگیری و دانش‌اندوزی هستند: «ورود هر که را که مهارتی ویژه یا دانشی در باب راه و روش‌های ملت‌های بسیار داشته باشد، به کشور خویش خوشامد می‌گویند؛ زیرا مشتاق آن‌اند که بدانند در هر جای جهان چه می‌گذرد» (2).

سهراب هم از باغی سخن می‌گوید که در آن دانایی موج می‌زند. آگاهی نسبت به طبیعت و مسائل مرتبط با آن در آرمان‌شهر سهراب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شهر آرمانی (باغ) در جایی قرار دارد که در آن، سایه‌ای از دانایی همه‌جا را فراگرفته است.

شاعر به صورت غیرمستقیم این مهم را بازنمایی می‌کند که ساکنان آن دیار هم اهل دانایی و فرهیختگی هستند: باغ ما در طرف سایه دانایی بود (13).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مقایسه‌ای میان رویکردهای توماس مور و سهراب سپهری درباره ویژگی‌های آرمان‌شهر صورت گرفته و این نتایج به دست آمده است که هر دو شخصیت باور دارند شاخصه‌هایی چون «شادی ساکنان»، «عاری بودن مردم از روحیه کشتار و طبیعت‌دوستی آنان»، «ارجحیت دیگری بر خود»، «برخورداري از فرهیختگی، ادب و انسانیت»، «فقدان شکاف و تبعیض طبقاتی»، «نبود آزمندی در میان مردم» و «علاقه وافر به علم‌آموزی» در این مکان نمود بارزی دارد. همچنین، مشخص گردید که شاخصه اصلی مشترک در رویکرد توماس مور و سهراب، فضیلت‌باوری و اخلاق‌محوری است. راهکارهای کلی این دو شخصیت برای رسیدن به جامعه آرمانی، توجه به خود، احترام به طبیعت و معنویت‌گرایی است. بنابراین، در نگاه آن‌ها سخن‌گفتن از مدینه according to rational, ethical, and communal principles. More's utopia is not merely a fictional setting but also a critical response to the political, economic, and social disorders of sixteenth-century England, offering both an implicit critique of contemporary institutions and a constructive model of a better social order (1, 2). In Persian literary culture, Sohrab Sepehri similarly presents recurring images of an ideal city, village, garden, or existential space characterized by purity, peace, spiritual awareness, intimacy with nature, and liberation from the alienating structures of modern life. His poetry frequently contrasts the desirable world of light, simplicity, sincerity, and ecological harmony with a dystopian world

فاضله دو بُعد موازی دارد و شامل مسائل شناختی و مادی می‌شود. در واقع، در این آرمان‌شهر همه نیازهای زیستی و معرفتی نوع بشر در نظر گرفته شده و از تک‌بعدی بودن پرهیز شده است. افزون بر این، شباهت آرای مور و سپهری نشان از آن دارد که آن‌ها با وجود آنکه از دید مکانی، فرهنگی و زمانی، تجربه‌های نسبتاً متفاوتی را از سر گذرانده‌اند، ولی از ساختار فکری و جهان‌بینی مشابهی برخوردار بوده‌اند. همچنین، سهراب در توصیفات خود بارها از پادآرمان‌شهر سخن گفته و در ذهن مخاطب حالتی مقایسه‌ای ایجاد کرده است تا در نهایت، او را به سنجش و تصمیم‌گیری وادار کند، درحالی‌که در کتاب یوتوپیا از توماس مور، کمتر این مورد دیده می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The human aspiration to transcend the deficiencies of existing social life and imagine a more just, harmonious, and meaningful world has been one of the enduring concerns of philosophy, literature, political thought, and religious reflection. Utopian thinking emerges from dissatisfaction with prevailing social conditions and from the desire to conceptualize an alternative order in which human dignity, justice, happiness, knowledge, and moral conduct are given priority. In Western intellectual history, Thomas More is regarded as one of the most influential early theorists of utopia, particularly through his depiction of an ideal island society organized

marked by darkness, violence, social fragmentation, spiritual emptiness, and estrangement. Previous scholarship has examined Sepehri's utopian imagination from mystical, sociopolitical, comparative, and ecological perspectives, emphasizing his effort to establish a meaningful relationship among the human being, nature, other people, and the divine (4, 6, 11). However, a systematic comparison between the utopian ideas of Thomas More and Sohrab Sepehri has received limited scholarly attention. The present study therefore seeks to identify the shared characteristics of the ideal societies represented by these two figures and to clarify the intellectual and cultural implications of their similarities.

The theoretical foundation of the study is based on the concept of utopia as an imagined society in which inhabitants live under ideal conditions and in which the major shortcomings of actual social life have been overcome. The term "utopia," coined by Thomas More, contains a semantic ambiguity between "no place" and "good place," indicating both the fictional and aspirational dimensions of the concept (2). Utopian literature may therefore be understood as a form of philosophical, religious, political, or literary representation that constructs an imaginary world superior to existing reality and uses that world to evaluate, criticize, or transform the present (12). In this framework, utopia is not necessarily confined to political institutions or economic arrangements; it may

also encompass moral virtues, social relationships, patterns of knowledge, spiritual attitudes, and the relationship between humanity and nature. Iranian utopian thought has similarly been shaped by longstanding ideals of justice, moral perfection, collective well-being, and the virtuous city, demonstrating that the desire for an ideal society is deeply rooted in Eastern as well as Western intellectual traditions (1, 7). Sepehri's poetic utopia is particularly notable for combining mystical insight, ecological sensitivity, ethical simplicity, and an implicit critique of modern social conditions. His vision is not constructed through a detailed political constitution comparable to More's island, but through symbolic images of gardens, villages, flowing water, sunlight, birds, children, and enlightened human relationships. Scholars have shown that Sepehri's ideal world is simultaneously personal and social, mystical and material, local and universal, and that it reflects a silent objection to the political and cultural conditions of his era (3, 10, 11). Accordingly, the comparison of More and Sepehri makes it possible to examine whether utopian ideals transcend geographical, historical, and cultural boundaries.

Methodologically, the study employs a descriptive-analytical design with a comparative orientation and is based on library research. The principal corpus consists of Thomas More's *Utopia* and Sohrab Sepehri's poetic collection *Eight Books*. The units of analysis include those passages in More's

work and those poems or poetic fragments in Sepehri's oeuvre that explicitly or implicitly describe the characteristics of an ideal society, a virtuous community, an ideal human relationship, or a desirable mode of life. The analytical process involved identifying recurrent utopian themes in both works, categorizing them according to conceptual similarity, and comparing their moral, social, cultural, and epistemological implications. Particular attention was given to thematic correspondences rather than formal literary similarities, since More's work is a philosophical and political prose narrative, whereas Sepehri's representation is poetic, symbolic, and often mystical. The research also draws on earlier studies of Sepehri's utopianism and comparative literature to contextualize the findings. Previous comparisons of Sepehri with other Persian, Arab, and Western writers have demonstrated that his utopian vision is characterized by humanism, romanticism, spirituality, and the rejection of oppression, poverty, and alienation (6, 8, 9). Similarly, studies of More's ideal society have emphasized the centrality of communal property, justice, rational education, moderation, and the regulation of social conduct, while also drawing attention to tensions between human dignity and social control in his model (2, 5). By placing the two works within a shared thematic framework, the present study identifies seven principal areas of convergence: happiness and social vitality, nonviolence and love of nature, prioritization of

others, civility and humanity, the absence of class discrimination, freedom from greed, and commitment to knowledge.

The findings indicate that the first major commonality is the importance of happiness, vitality, and meaningful enjoyment in the ideal society. More's inhabitants pursue happiness through a combination of religion, reason, virtue, and legitimate pleasure, rejecting both excessive austerity and superficial gratification. Happiness is treated as a moral and philosophical objective rather than as a merely private or temporary emotion, and a good society is one that enables individuals to live peacefully, rationally, and joyfully (2). Sepehri similarly associates ideal life with light, music, freedom, openness, and spiritual freshness, while his dystopian images are characterized by darkness, silence, anxiety, lifeless spaces, and the absence of warmth and intimacy (13, 14). A second shared feature is nonviolence and respect for nature. More opposes unnecessary killing because it weakens human compassion and insists on maintaining a healthy, clean, and orderly environment (2). Sepehri's ecological consciousness is even more explicit: nature is treated as a living and intelligent presence, animals are worthy of care, and human spiritual well-being is inseparable from harmonious interaction with water, soil, trees, birds, and rural landscapes (13). The third commonality is the prioritization of others over oneself. More's utopians consider service to others, care for the sick, maintenance of public

infrastructure, and sacrifice for the common good to be forms of piety and humanity. Sepehri likewise imagines a morally awakened individual who brings light, hope, beauty, and compassion to the poor, the sick, the marginalized, and the emotionally distressed. In both works, the ideal society cannot be achieved through individual prosperity alone; collective well-being is a necessary condition of genuine happiness and moral fulfillment.

The analysis further demonstrates that More and Sepehri attach central importance to civility, education, humanity, equality, moderation, and knowledge. In More's account, Utopus transforms an uncultivated population into a civilized and humane community through institutions, laws, and moral education, suggesting that the essence of an ideal society lies not in military power or material wealth but in cultural refinement and rational conduct (2). In Sepehri's poetic world, authenticity replaces hypocrisy, children possess deep understanding, poets inherit wisdom and light, and language is purified of insult and hostility (13). Both writers also criticize class inequality. More describes cities with similar architecture, common laws, shared language, and relatively equal standards of living, while Sepehri depicts poverty, deprivation, labor, and unfulfilled desire as signs of a dystopian social order. His images of empty boats, weary workers, longing, and death reveal the destructive psychological consequences of economic inequality (13). Another point of convergence

is the rejection of greed. More's communal system eliminates the fear of deprivation and therefore reduces accumulation, competition, and selfish ownership, whereas Sepehri associates the ideal village with limited consumption, modest boundaries, and the use of nature only according to genuine need (2, 13). Finally, both thinkers regard knowledge as indispensable to human flourishing. More's inhabitants are tireless in intellectual activity, welcome skilled and knowledgeable visitors, and apply science to improve social welfare. Sepehri's "garden of knowledge" similarly symbolizes an environment in which awareness, insight, and spiritual understanding surround human life. Although More's epistemology is more rational, institutional, and practical, and Sepehri's is more intuitive, poetic, and mystical, both consider ignorance incompatible with the ideal society.

In conclusion, the comparative examination of Thomas More's *Utopia* and Sohrab Sepehri's poetry reveals a substantial convergence between two utopian visions that emerged from different cultural, historical, and literary contexts. Both figures imagine an ideal society founded on moral virtue, happiness, compassion, social responsibility, equality, moderation, intellectual development, and respect for the natural world. Their approaches differ in form and emphasis: More presents a structured social and political model in prose, whereas Sepehri constructs a symbolic, spiritual, and ecological vision through poetry.

Nevertheless, both reject violence, greed, discrimination, alienation, and ignorance as major obstacles to human flourishing. The central shared principle in their thought is the primacy of ethics, and their proposed path toward the ideal society involves the simultaneous cultivation of the self, care for others, reverence for nature, and commitment to knowledge and spirituality. The similarities between their views suggest that utopian aspiration is not confined to a specific civilization, geographical region, or historical period, but originates in a universal human desire to overcome suffering and construct a more dignified form of collective life. Sepehri's repeated use of dystopian imagery also gives his poetry a particularly comparative function, encouraging readers to measure the existing world against a morally superior alternative. More, by contrast, develops his ideal society through a more systematic description of institutions and communal arrangements. Taken together, their works show that the imagination of a better world requires attention to both material and cognitive needs and that an authentic utopia must integrate social justice, ethical conduct, spiritual depth, ecological harmony, and intellectual freedom.

References

1. Asil H. *Utopia in Iranian Thought*. Tehran: Ney Publishing; 1992.
2. More T. *Utopia*. Ashouri D, Afshari N, editors. Tehran: Kharazmi; 1982.
3. Zamani Z. *An examination of utopia in the poetry of Mehdi Akhavan Sales, Ahmad Shamlou, and Sohrab Sepehri*. University of Ilam; 2011.
4. Hariri K, Ziaei A. An examination and comparison of Sohrab Sepehri's utopia and Tahereh Saffarzadeh's dystopia. *Journal of Persian Language and Literature*. 2012;3(11):190-205.
5. Pourseyed A, Mohammadi M. A critique of the value-oriented criteria of Thomas More's utopia in human dignity: With emphasis on Mahdism thought. 2012.
6. Nemati F. In search of nowhere-land: A comparative study of utopia in the poetry of Gibran Khalil Gibran and Sohrab Sepehri. *Journal of Persian Language and Literature*. 2012;4(12):151-71.
7. Tavana MA, Hashemi Asl A. An examination of Abu Nasr al-Farabi's virtuous city and Thomas More's utopia in light of the comparative analysis method. *Journal of Law of Nations*. 2016(23).
8. Mirvani F. A comparative study of utopia in the poems of Sohrab Sepehri and William Butler. *Comparative Literature Studies*. 2017;11(44):251-65.
9. Rajabi Z, Azar S. A comparative study of utopia in the poems of Sohrab Sepehri and Nazik al-Malaika. *Persian-Arabic Comparative Studies*. 2017;2(3):119-50.
10. Nazari Charoudeh A, Pouryavarchoubar M, editors. *An examination of the virtuous city in Sohrab Sepehri's poems*. National Conference on Humanities and Psychological Studies; 2019.
11. Mohammadi M, Parsa A, Shiri G. *Sepehri's utopia: A silent protest against the policies of the second Pahlavi era*. *Literary Text Research*. 2020;24(86):103-26.
12. Mirsadeghi J, Mirsadeghi M. *Dictionary of the Art of Fiction Writing*. Tehran: Mahnaz Book; 1998.
13. Sepehri S. *Eight Books*. 20th ed. Tehran: Tahouri Library; 1998.
14. Emad H. *Sohrab Sepehri and Buddha*. Tehran: Farhangestan-e Yadvareh; 1999.